

یادداشت‌هایی از کلاس شریعت و آداب یهودی

استاد: دکتر حسین سلیمانی

حامد آقاجانی فشارکی

۱۳۹۰

جلسه اول؛ ۱۱ اسفند ۸۹

نکته:

کتاب‌هایی که در موضوع شریعت نوشته می‌شدند به زبان عبری بودند در حالی که کتاب‌های کلامی یهودی، به زبان عربی نوشته می‌شدند.

تعریف شریعت:

معنای عام: کل آموزه‌های یک دین. (اعتقادات، شریعت و اخلاق)
معنای خاص: آموزه‌های عملی مربوط به حوزه رفتار (بایدها و نبایدها)؛ قسیم اخلاق و اعتقادات

تفاوت گزاره‌های اخباری و انشائی:

۱. گزاره‌های اخباری اثبات‌پذیرند؛ برای همین علم کلام شکل گرفته است.
۲. گزاره‌های اخباری، تغییرناپذیرند ولی گزاره‌های انشائی قابل نسخ‌اند.

تفاوت اخلاق و شریعت:

هرم تفاوت ادیان با یکدیگر از نظر آموزه‌ها:

۱. کف هرم: شریعت: بیشترین بینونت و تفاوت بین ادیان
۲. اعتقادات: اختلاف ادیان در اعتقادات، کمتر از اختلاف در شریعت است.
۳. اخلاق: اختلاف بسیار کمتر.
۴. عرفان: تقریباً اختلاف‌ها به صفر می‌رسند.

«اخلاق یک نسل، قانون برای آیندگان می‌شود» (قانون و اخلاق، کتاب عدالت کیفری، ترجمه استاد سلیمانی)

شریعت به دو بخش کلی تقسیم می‌شود:

۱. احکام فردی: مرتبط با رابطه انسان با خدا، منوط به نیت، تأثیر دگرجهانی، فلسفه‌ها عموماً غیر قابل درک
۲. احکام اجتماعی: مرتبط با رابطه انسان با انسان‌های دیگر، تأثیر این‌جهانی، فلسفه‌ها عموماً قابل درک

نظر استاد:

اخلاق، وقتی ضمانت اجرایی برای آن در نظر گرفته شود، تبدیل می‌شود به شریعت. یعنی اخلاق، نقطه اوج شریعت است. یعنی اگر کسی قوانین را رعایت کند، نه به خاطر ترس از مجازات‌هایی که در شریعت برای آن در نظر گرفته شده است، این یک تعهد اخلاقی است. یعنی نقطه اوج احکام اجتماعی، اخلاق است.

نقطهٔ اوج احکام عبادی هم عرفان است. یعنی کسی احکام عبادی را اگر به قصد جلب بهشت یا دوری از جهنم انجام دهد، به احکام پایبند بوده ولی اگر از این ثواب و عقاب فراتر رود، به عرفان رسیده است.

نکته:

احکام اجتماعی هم خالی از جنبهٔ عبادی نیستند. مثلاً زکات با وجود این که یک حکم اجتماعی است و برای ادارهٔ جامعه پرداخت می‌شود، ولی جنبهٔ عبادی هم دارد. شاید به همین سبب هم باشد که از کفار، به جای زکات، جزیه می‌گیرند.

جلسه دوم؛ ۱۱ اسفند ۸۹

در جلسه پیشین، شریعت را آنگونه که در ذهن مان بود، دیدم و چارچوب کلی‌ای از آن تصویر کردیم. در این جلسه بحث ما درباره شریعت یهودی است.

هلاخا:

معنای لغوی (مانند معنای کلمه شریعت): راه، روش، شیوه
معنای اصطلاحی: به یک معنا شامل همه آموزه‌های یهودی می‌شود. یعنی بر خلاف اسلام که علم کلام شامل همه آموزه‌های اسلامی نمی‌شود، همه آموزه‌های یهودی در هلاخا آمده است. حتی گزاره‌های اعتقادی هم در قالب گزاره‌های انشائی گفته می‌شود. مثلاً «شما باید به خدا ایمان داشته باشید».

علم کلام یهودی در قرن هشتم میلادی، در پاسخ به فرقه قرائیم و تحت تأثیر کلام اسلامی شکل گرفت. اولین کتاب‌های کلامی در یهودیت، متعلق به فرقه قرائیم است و پس از آن دیگر ادامه پیدا کرد. تا قبل از آن، هر چه هست، هلاخاست.

اگادا نیز هر چیزی است که جزء هلاخا نباشد. انسجام محتوایی و موضوعی بین متون اگادایی وجود ندارد؛ چون اینکه هیچ کدام، شریعت نیستند.

در یهودیت، همه چیز شریعت است. همه آموزه‌های شریعت، نتیجه دنیوی دارند، به صورت انشائی‌اند و به دنبال این انشائی بودن، ضمانت اجرا و مجازات دنیوی نیز دارند.

احکام یهودی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: امر و نهی (هتراثا). رابطه این دو را به سه صورت می‌شود تصویر کرد:

۱. نهی که به دنبال خود، یک مجازات هم دارد. مثلاً «قتل نکن. هر کسی قتل کند، کشته می‌شود».
۲. نهی که به دنبال خود، مجازات تعیین شده ندارد. مثلاً «لبنیات را به همراه گوشت مصرف نکنید.» در چنین مثال‌هایی، مجازات، تازیانه است (تا ۴۰ ضربه). این یک قاعده کلی است. ۲۰۶ جرم در تلمود ذکر شده که به دنبال آن‌ها مجازاتی مشخص نشده و بنابراین مجازات این ۲۰۶ جرم، ۳۹ ضربه تازیانه است.
۳. نهی در کار نیست و فقط مجازات ذکر شده است. علمای یهودی در باب این مثال‌ها می‌گویند منظور خدا از این مجازات، مجازات آسمانی است. این مجازات آسمانی هم دنیوی است؛ چون قاضی این پرونده، در آسمان است. این مجازات معمولاً کشته شدن است. در چنین مواردی، شخص می‌تواند با رجوع به دادگاه و متحمل شدن ۳۹ ضربه شلاق، از آن مجازات آسمانی رها شود.

خلاصه:

همه دین یهود در غالب شریعت است، همه شریعت در قالب قوانین اجتماعی است، همه قوانین اجتماعی، ضمانت این جهانی و مجازات دارند.

میشپاط:

لغوی: قانون، شریعت

Law: قانون، حکم، شریعت

The Law: شریعت تورات

جلسه سوم؛ ۱۸ اسفند ۸۹

در جلسات گذشته سعی کردیم تبیین روشنی از «شریعت» ارائه دهیم.

شریعت در کتاب مقدس:

«عهد»، «شریعت» و «نجات» سه واژه کلیدی در شریعت در کتاب مقدس هستند.

«عهد»

کتاب مقدس یهودی، عهد نامیده می‌شود؛ چون مبتنی بر پیمان است. در بحث ما دو عهد به طور مشخص اهمیت ویژه دارند:

۱. پیمان نوح

نوح با خانواده‌اش (همسر و سه پسرش) و جفت‌های مختلف از موجودات، سوار بر کشتی می‌شوند و بعد از طوفان، همه به جز ساکنین این کشتی از بین می‌روند. خدا پس از طوفان، پیمانی می‌بندد با فرزندان نوح (حام و سام و یافس). حام، پدر اقوام کنعان است. خداوند او را در ماجرای مست‌شدن نوح، لعنت می‌کند و سام را برکت می‌دهد.

Noahide Law

به هر حال، اولین پیمان با پسران نوح بسته می‌شود. خداوند با آن‌ها پیمان می‌بندد. خداوند متعهد می‌شود به یک فهرست حداقلی که هفت قانون را شامل می‌شود:

۱. بت نپرستید.
۲. کفر نگویید.
۳. قتل نکنید.
۴. زنا نکنید.
۵. دزدی نکنید.
۶. عضو جداشده از حیوان زنده را نخورید.
۷. دادگاه عدالت برپا دارید.

ویژگی‌های این پیمان:

این پیمان، عهدی است بین خدا و بشریت (چون کل بشریت آن زمان، همین‌ها بودند). انسان با رعایت این فرمان‌ها از امتیازاتی بهره‌مند می‌شود. شش حکم اول، حالت منعی دارند و آخری، به صورت امری است. تعهد خدا در مقابل این پیمان این است که دیگر بعد از این، طوفان نفرستد.

شاهد و گواه این پیمان، رنگین‌کمان است. یعنی هر بار از آن پس، رنگین در آسمان دیده شود به یاد پیمان خداوند بیفتند.

۲. پیمان ابراهیم

این پیمان، با فاصله ۴۰۰ سال از پیمان نوح بسته می‌شود. خداوند در باب ۱۲ سفر خروج از ابراهیم دعوت می‌کند که بابل را رها کند و رهسپار سرزمین کنعان شود. به او وعده می‌دهد که تو را به سرزمینی می‌برم که در آن، شیر و عسل جاری است. این سرزمین در اختیار کنعانیان (فرزندان حام) قرار دارد. خداوند با ابراهیم پیمان می‌بندد که او را و فرزندانش را بهترین انسان‌های زمین قرار دهد و سرزمین مقدس را به آنان به ارث رساند. ولی این پیمان مدت‌دار است. این طور نیست که در ابتدا سرزمین مقدس از کنعانیان گرفته شود چون آن‌ها هنوز به میزان گناهکاری که سرزمین را از دست بدهند، نرسیده‌اند. هم اینکه نسل ابراهیم به جایی نرسیده‌اند که به سرزمین دست یابند.

این پیمان بیشتر در طرف خداوند است. یعنی فقط خداوند به آن‌ها امتیاز می‌دهد و این طرف پیمان خیلی واضح نیست. یعنی درخواست خاصی از طرف خداوند مطرح نمی‌شود و ذکر خاصی از مفاد این پیمان به میان نمی‌آید؛ شاید علت اینکه سخنی از درخواست خدا در این پیمان به میان نمی‌آید این باشد که هنوز سرزمین مقدس را نمی‌شود به آن‌ها داد. چون قرار است ۴۰۰ سال بعد، سرزمین مقدس به آن‌ها داده شود، خدا هم در ابتدا چیز خاصی از آن‌ها نمی‌خواهد و احکام تورات، بعدها زمانی که ورود به سرزمین مقدس نزدیک است، نازل می‌شود. سمبل و یادآور این پیمان نیز «ختان» است.

تفاوتی که این پیمان با پیمان نوح دارد این است که پیمان نوح برای تمام انسان‌ها بود ولی پیمان ابراهیم مخصوص قوم او است.

- حالا بعد از آمدن این پیمان، تکلیف پیمان قبلی چه می‌شود؟
- پیمان دوم، پیمان خاص است و پیمان اول، پیمان عام بوده است. حالا که دیگر مردم دنیا که جزء این پیمان نیستند چه می‌شوند، محل بحث است. برخی گفته‌اند که دیگر مردم دنیا نیز با عمل کردن به این پیمان می‌توانند رستگار شوند ولی به درجهٔ یهودیان نمی‌رسند. البته این میمون تکلمه‌ای بر این نظر می‌زند که انسان‌های دیگر در صورتی رستگار می‌شوند که عمل کردن آن‌ها به این پیمان به خاطر اعتقاد به تورات باشد وگرنه اگر فقط به خاطر فطرت و عقل خودشان به قوانین نوح عمل کنند، رستگار نخواهند بود. یعنی برای همهٔ مردم جهان باز نیست؛ چون مقدمهٔ نجات، قبول کردن تورات است.

جلسه چهارم؛ ۱۸ اسفند ۸۹

نویسنده: زهرا حاتمی

آیا شریعت تحت تأثیر فرهنگ‌ها و تمدن‌های پیشین، هم‌زمان و پیرامون خود بوده است؟ متن وحیانی طبیعتاً نباید از هیچ عنصر دیگری تأثیر بپذیرد. این اعتقاد راسخ دانشمندان یهودی است. منطقه‌ای که یهودیت در آن می‌زیسته خاستگاه قدیمی‌ترین قانون بشری بوده. «حمورابی» و امروزه ثابت شده که پیش از آن، قوانین دیگری هم بوده. یعنی اگر قانون حمورابی در ۱۸۰۰ ق.م بوده، قوانینی به دست آمده که برای ۲۱۰۰ یا ۲۴۰۰ ق.م بوده‌اند. [و این تواریخ به تواریخ زندگی حضرت ابراهیم در بابل نزدیک است]. در حدود ۱۶۰۰ ق.م شواهدی از قانون «هیتی‌ها/هتی‌ها» به دست آمده. قوانین آشور نیز متعلق به ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ قبل از میلاد است که اگر همه این‌ها را در کنار یکدیگر بگذاریم، چه بسا گاهی کسی بگوید که یهودیت نیز شریعت و عهد خدا را از همین قوانین اخذ کرده و لذا دین مد نظر همان‌ها را تأیید کرده و گاه ممکن است گفته شود که نه، این قوانین صرفاً [...] بوده که به صورت وحی دریافت شده و...

آیا سخن گفتن از اخذ و اقتباس شریعت یهود از فرهنگ‌های اطراف خود مفید است یا نه؟ این‌ها مباحثی‌اند که در کتب مختلف به آن‌ها پرداخته شده و پیرامون تاریخ نگارش کتاب مقدس و... بارها سخن به میان آمده و سخن ما این است. ما فقط در صدد یافتن شباهتی محیطی و خانوادگی بین شریعت یهود و تمدن‌های پیرامون آنیم.

آبرشت آلت می‌گوید در مواجهه با کتاب مقدس با دو نوع از عبارات برمی‌خوریم:

۱. امر و نهی منجز

۲. شرطی و موردی

مدعای او این است که این سبک بیان در قوانین خاورمیانه باستان زیاد دیده می‌شود یعنی سبک شرطی اما سبک امر و منجز، سبک ادبیات قانون‌گذار نیست. و لذا یهودیت این قوانین سبک شرطی خود را از ادیان باستان دیگر گرفته است.

گویا این ادعا چندان قابل قبول نیست زیرا...

اما آیا به لحاظ محتوایی می‌توان شباهتی یافت؟

در اینجا نیز دو دیدگاه است:

۱. دیدگاه منکر شباهت‌ها که از جانب متدینان طرح شده که نگاه وحیانی دارند و کاملاً قائل به تفاوت‌اند. مهم‌ترین تفاوتی که میان این دو دسته بیان می‌کنند، مبنای حجیت آن‌هاست. در حمورابی آمده که من به دستور خدای مدوک این قوانین را نوشتم. ادعای وحیانی بودن برای هیچ یک از این قواعد وجود ندارد.

در قوانین غیر دینی صرفاً حقوق جامعه نقض شده اما در حقوق دینی، به نحوی خواسته خدا هم نقض شده.

وقتی مبنای حجیت‌ها متفاوت شده، میزان شدت و حدت سخت‌گیری‌ها نیز در قانون حمورابی و تورات، از هم متفاوت می‌شود.

تناسب خاصی بین حکم و جرم دیده می‌شود در تورات، اما در حمورابی، نه. مثلاً در حمورابی مجازات دزد چنانچه بارها و بارها (۳ بار) آمده، قتل است اما برای قتل، مجازاتی بیان نشده. این می‌رساند که اگر تورات، خود از حمورابی بود حتماً این تناسب در این نیز دیده می‌شد.

بسیاری از جرایمی که بین خدا و بشر مطرح شده، در حمورابی دیده نمی‌شود.

۲. اما رویکرد دومی هست که به شباهت‌ها دامن می‌زند:
- مثلاً قانون حمورابی در اوایلش مجازات تهمت‌زننده، همان مجازات شهادت داده شده است.
- تثنیه ۱۶: ۲۱: تحمیل مجازات کسی که به کسی نسبت دروغ بدهد.
- خروج ۱۶: ۲۸: در مورد شاخ زدن گاو، حکمی آمده که در حمورابی نیز.
- خروج ۲۱: سقط شدن بچه زن حامله بر اثر زدن او و حکم آن
- خروج ۲۱: قصاص عضو به عضو

مشابهی شکلی نیز برای این قانون وجود دارد که اتفاقاً ابهام‌برانگیز هم بوده.

آیا این‌ها می‌توانند شواهدی باشند مبنی بر اخذ و اقتباس و یا امکان تفسیر اخیری‌ها با قبلی‌ها برای رفع ابهام؟!

جلسه پنجم؛ ۱۷ فروردین ۹۰

دو دوره جدی در شریعت یهودی قابل رؤیت است:

۱. دوره شریعت مکتوب: تا سده اول میلادی.
۲. دوره شریعت شفاهی: این دوره از زمانی آغاز می‌شود که ارتباط آسمان و زمین قطع می‌شود و مجمع کبیر، جانشین نهاد وحی در یهودیت می‌شود. گرچه شکل‌گیری شریعت شفاهی، چند قرن بعد از عزرا اتفاق می‌افتد. در این دوره، میشنا و تلمود تدوین می‌شوند.

دوره کتاب مقدس (عهد عتیق):

۱. دوره مشایخ (پیش از موسی)
۲. دوران خروج (دوران ۴۰ ساله بیابان)
۳. دوره داوران
۴. دوره پادشاهان
۵. دوره تبعید بابلی

امروز کاملاً اثبات شده است که تورات در دوره‌ای که یهودیت سنتی ادعا می‌کند، نوشته نشده است. منابعی هم برای این تورات وجود داشته است که برخی از آن‌ها متعلق به قرن ۸ پیش از میلاد و برخی متعلق به قرن ۵ پیش از میلاد است. تورات فعلی دست‌کم برآمده از چهار منبع است. شواهد مختلفی نیز بر این موضوع وجود دارد. مثل اختلاف نام خدا در بخش‌های مختلف تورات.

سامریان که یکی از اقوام یهودی خیلی کم‌جمعیت‌اند، کتاب مقدس‌شان با عموم یهودیان تفاوت دارد و فقط شامل پنج سفر تورات و برخی از کتاب‌های دیگر می‌شود و به هر حال، عدم قطعیت درباره کتاب مقدس یهودی را اثبات می‌کند.

کتاب مقدس و مشخصاً تورات، کتاب شریعت است ولی ۶۱۳ حکم شریعت موجود، از فیلتر شریعت شفاهی گذشته و از نگاه شریعت شفاهی است.

ده فرمان:

شریعت توراتی، از ده فرمان شروع می‌شود که به دوران خروج مربوط است. ده فرمانی که یک بار بر الواح نوشته می‌شود ولی شکسته می‌شود و الواح دیگری برای بار دوم نوشته می‌شوند. به هر حال دو روایت (خروج، باب ۲۰ و ۳۴) از ده فرمان وجود دارد که با همدیگر فرق می‌کند. باب ۲۰، کاملاً اخلاقی است و دیگری نوعی کاملاً شریعت‌گونه و

قانونی است. گفته می‌شود ده فرمان دوم که حالتی قانونی دارد، مربوط به دوران خروج و بیابان گردی نیست و در زمانی تدوین شده است که بنی اسرائیل مستقر شده بودند و زندگی کشاورزی داشتند.

Case و Code

کد، به مواردی گفته می‌شود که قانونی مستقلاً توسط خدا وضع شده باشد و امری نسبت به انجام یک کار صورت گرفته باشد. ولی کیس به وقتی گفته می‌شود که مسئله‌ای پیش آمده و از موسی سؤال شده است و خداوند پاسخی داده است و این پاسخ‌ها بعدها به صورت قانون‌های کلی در آمده‌اند.

مشخصاً دو جا را داریم که در آن‌ها قوانین اجتماعی مطرح شده‌اند و قوانین آیینی در آن‌ها رنگ کمتری دارند:

۱. **قوانین میخی:** سفر خروج، باب ۲۱ و ۲۲: دقیقاً بعد از ده فرمان: «هر که انسانی را بزند و او کشته شود... هر که آدمی را بدزدد...»، «اگر دو مرد نزاع کنند و...»
۲. سفر تثیبه، باب ۲۱ تا ۲۷: «اگر در زمینی که... مقتولی افتاده باشد و معلوم نباشد قاتلش کیست...»، «چون بیرون روی تا با دشمنانت جنگ کنی...» در این مجموعه دوم، احکام به صورت جزئی‌تر بیان شده و بسیار طولانی‌اند.

در این دو جا به وضوح نشانه‌هایی از زندگی متمرکز به چشم می‌خورد و با زندگی بیابان گردی چهل ساله یهودی تناسب ندارد. چنانکه آیات الاحکام قرآن نیز قریب به اتفاق، مدنی‌اند.

در کنار این دو مجموعه‌هایی نیز در کتاب مقدس داریم که رنگ آیینی بیشتری دارند. مثلاً در سفر لاویان، باب ۱۷ تا ۲۶، احکام اجتماعی و مدنی هم بیان شده ولی نگاه، نگاه آیینی است. مثلاً اگر گناهی در این سفر بیان می‌شود، مجازاتش گفته نمی‌شود؛ بلکه کفاره‌اش بیان می‌شود. متأخرترین بخش کتاب مقدس نیز همین بخش است که به منبع P یا کاهنی منسوب است. حتی احکام اجتماعی هم اگر در این بخش مطرح می‌شود، رنگ و بوی آیینی به خود می‌گیرد.

جلسه ششم؛ ۲۴ فروردین ۹۰

در جلسه قبل، فضای حاکم بر دوره کتاب مقدس را ترسیم کردیم. گفتیم که در آن دوره، منابع ما فقط کتاب مقدس است. چندان نمی‌شود با قاطعیت گفت که مطالب به دست آمده از این منابع، دقیقا همان فضای حاکم بر آن دوره است. در این دوره، شریعت به معنای تشریح نیست چندان.

دوره معبد دوم (۵۲۰ ق.م تا ۷۰ میلادی)

این دوره، از تبعید بابلی آغاز شد. پیش از تبعید بابلی، معبد سلیمان ویران شد (۵۸۶ ق.م). وقتی از تبعید بازگشتند دوباره معبد را ساختند.

این دوره از نظر سیاسی چند بخش داشت:

- حاکمیت پارسیان ۵۳۸ تا ۳۳۲ ق.م
- دوره یونانی‌ها ۳۳۲ تا ۱۶۰ ق.م
- اسکندر (۱۰ سال)
- بطلمیوسی‌ها
- سلوکی‌ها
- مکابیان یا حشمونائیم (۱۶۰ تا ۳۷)
- دوره رومی‌ها

ما منظر سیاسی این دوران را چندان کار نداریم و از منظر شریعت به این دوران نگاه می‌کنیم:

- دوره زوگوت (از اواخر سلوکی‌ها و ابتدای مکابیان تا اواسط دوره رومی‌ها)
- دوره تنائیم (در دوره رومی‌ها)
- دوره آمورائیم (در دوره رومی‌ها)
- دوره گائونیم (در دوره اسلامی؛ بعد از معبد دوم)

دوره سوفریم (از ابتدا تا میانه‌های دوره سلوکی‌ها)

تا قبل از تبعید بابلی، همه چیز بر محور معبد انجام می‌شد و کاهنان به نحوی واسطه میان خدا و انسان بودند. بعد از تخریب معبد، این محوریت معبد از بین رفت و کم‌کم دیانت یهودی دچار بحران شد. تورات از میان مردم دور می‌شد. این شد که تصمیم گرفتند مکان‌هایی به نام کنیسه تشکیل شود تا یهودیان دور هم جمع شوند و تورات بخوانند. این شد که تورات به مرور در زمان تبعید بابلی جای معبد را گرفت. با توجه به این تغییر، محوریت کاهن نیز به محوریت عالمان تورات منتقل شد که لزوما کاهن نبودند.

شخصیت‌های برجسته این دوران، عزرا و نحمیا هستند که اولی دینی و دومی سیاسی است. در مورد شخصیت‌های دیگر این دوره، اطلاعات کمی وجود دارد. مثلاً می‌دانیم که به شخصیتی به نام شیمعون دادگر ختم می‌شود که باز دقیقاً معلوم نیست کیست.

اتفاق‌های مهم این دوره، بازسازی معبد و دیگری شکل‌گیری مجمع کبیر است.

منابع چندانی برای شناخت این دوره موجود نیست. البته از سفر لاویان و همین‌طوری از اسناد بحرالْمیت، اشاراتی به این دوره هست. در آثار فیلون و عهد جدید نیز اشاراتی به این دوره وجود دارد ولی باز هم این دوره، دوره تاریک و ناشناخته‌ای است.

برای قوم از تبعید بازگشته، مشکلاتی وجود داشت:

- غالب این قوم، متولد سرزمین مقدس نبودند و پیش از تبعید را به خاطر نداشتند.
- اختلاط نژادها
- کمرنگ شدن مرزبندی‌های میان اسباط و حتی از بین رفتن تشخیص‌های میان سرزمین‌های اسباط: این کمرنگ شدن بخش زیادی از شاخ و برگ احکام مرتبط با سرزمین را از بین برده بود.

مجمع کبیر (کنست هگدولا):

زمینه تأسیس این مجمع، همان کلاس‌های تورات‌خوانی بابل بود. حجیت این مجمع به خاطر انتساب تورات بود. آیاتی هم از تورات پیدا شد (تثنیه، باب ۱۷) که رجوع به علمای تورات را راه حل پاسخ سؤالات معرفی می‌کند. علت هفتاد و یک نفر بودن اعضای این مجمع نیز استناد به زمانی بود که موسی با هفتاد نفر از مشایخ قوم در مصر تشکیل داده بود که مجموعاً ۷۱ نفر می‌شدند.

نحوه انتخاب اعضای این مجمع چندان مشخص نیست. در ابتدا گویا توسط عزرا شکل گرفته است ولی بعدها قوانینی نیز برای انتخاب تدوین شده است ولی خیلی معلوم نیست.

مجمع کبیر، سه وظیفه کلی دارد. یکی وظیفه سیاسی و تعیین راهبردهای کلی سیاسی و مدیریت جامعه. و دیگری قانون‌گذاری و همچنین قضایی.

پیامدها:

۱. آوردن تعلیم تورات از انحصار کاهنان به میان مردم
۲. شکل‌گیری تفسیر تورات و میدراش
۳. قانونی و رسمی شدن کتاب مقدس

بین ۲۵۰ تا ۲۲۰ ق.م از میلاد، مجمع از بین می‌رود و فعالیتش به صفر می‌رسد.

ترجمه سبعینیه:

این کتاب در اسکندریه و در زمان سلوکیان نوشته می‌شود که هفتاد نفر از علمای یهودی در آن مشارکت داشتند. هفت کتاب هست که در نسخهٔ سعینیه هست که در نسخه عبری وجود ندارد. علت اینکه این کتاب‌ها در نسخه عبری نیست این است که در زمان تدوین نسخه عبری، هنوز بخش مکتوبات، قانونی نشده بودند.

نکته:

مسیر قانونی شدن مکتوبات مقدس خیلی بیشتر از قانونی شدن کتب انبیاء طول کشیده است. علت این افزایش زمان این است که کتب انبیاء به انبیاء منسوب بودند ولی مکتوبات با این که کتب مقدسی شناخته شدند ولی به هیچ نبی‌ای منسوب نبودند و بحث‌های زیادی می‌طلبید که در مورد «تقدس» آن‌ها تصمیم‌گیری شود. نهایتاً هم تصمیم همین شد که کتاب‌هایی که پیش از عزرا نوشته شده بود، جزء کتب انبیا آمد ولی کتاب‌های بعدی صرفاً به عنوان مکتوبات مقدس شناخته شدند. همهٔ نکته هم در این است که با مجمع کبیر، نبوت ختم شده است.

سنت شفاهی:

شکل‌گیری سنت شفاهی اتفاقاتی که در همهٔ ادیان اتفاق می‌افتد. این رخداد کاملاً قابل درک و منطقی است. دور شدن از سرچشمه‌های اولیه دین، ابهام‌ها و مشکلاتی را ایجاد می‌کند که بدون سنت شفاهی و تفسیر امکان برطرف شدن ندارند. واژگان بسیاری هستند که در طول تاریخ، معنایشان تغییر می‌کند و فهم آن‌ها نیازمند سنت تفسیر و سنت شفاهی است که این معانی را کشف کند. همچنین چاره‌اندیشی برای وقایع اخیر (مسائل مستحدثه) نیازمند چنین سنتی است. شناسایی رسوم، سنن و عرف‌های روزهای نخستین دین نیز به عهده سنت شفاهی است؛ سنت‌هایی که به خاطر مسلم بودن آن‌ها مورد بحث قرار نگرفته بوده‌اند ولی در نسل جدید، نیازمند بحث و بررسی هستند. مثلاً در کتاب مقدس، دربارهٔ ازدواج و طلاق احکام خیلی کمی داریم و احتمالاً علتش این است که ازدواج در آن زمان بر اساس عرف و رسوم جاری بوده است و نیازی به بیان حکم نداشته است ولی الان همهٔ آن مباحث نیاز به بررسی دوباره دارند.

این سنت از مجمع کبیر آغاز می‌شود ولی شکل کامل‌شدهٔ آن در چند قرن بعد شکل می‌گیرد. مثلاً هیلیل هفت قاعده وضع می‌کند یا در قرن‌های بعدی، ربی اشمائل ۱۴ قاعده دیگر وضع می‌کند.

جلسه هفتم؛ ۲۴ فروردین ۹۰

در جلسه گذشته درباره دوره سوفریم صحبت کردیم. اول این دوره عزراست. بعدش مجمع کبیر. و درباره این هم صحبت کردیم که چطور رفته رفته شریعت شفاهی شکل گرفت.

مجمع در طول دوره‌ای که پارسیان حاکم بودند و همین‌طور در دوره بطلمیوسیان که نسبتاً آرامش بر سرزمین یهود حاکم بود، کاملاً فعال بود. بالاترین نقش سیاسی و دینی از آن مجمع بود و همه اقداماتی که صورت می‌گرفت، زیر نظر مجمع بود.

تعطیلی مجمع کبیر

ولی در دوره‌ای که با شیمعون دادگر ختم می‌شود، مجمع کبیر به دلایل نامعلومی متوقف می‌شود. باید در حدود ۲۵۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد بوده باشد که در اواسط دوره سلوکیان بوده است که حاکمان سوری بودند. سلوکیان بر خلاف پیشینیان خود به شدت سخت می‌گرفتند، در امور دینی دخالت می‌کردند و به نظر می‌رسد که تحت فشار حکومت سلوکی‌هاست که مجمع کبیر، تعطیل می‌شود. هر چند این نظر هم به قوت مطرح است که اختلاف‌های داخلی جناح‌های درون معبد منجر به تعطیلی مجمع کبیر شد. آثار این اختلاف‌ها هم بعدها دیده می‌شود. در حقیقت مجمع کبیر باعث شد که مهم‌ترین اختلافات درون یهودیت خودش را نشان دهد و مهم‌ترین فرقه‌هایی که در طول تاریخ یهودیت به وجود آمدند (صدوقیان و فریسیان) به نظر می‌رسد ریشه در مجمع کبیر داشته باشد. البته مدرک روشنی بر این ادعا وجود ندارد.

شکل‌گیری حکومت دینی حشمونائیم یا مکابیان

با وقفه‌ای بین ۵۰ تا ۱۰۰ سال (بسته به زمان تعطیلی مجمع) دوران جدیدی شکل می‌گیرد. سلوکیان شکست می‌خورند و حکومت دینی بر سر کار می‌آید. خانواده کاهن اعظم، متتیا و خاندانش قیام می‌کنند و حکومتی دینی تشکیل می‌شود با یک ویژگی منحصر به فرد. آن هم اینکه همیشه در طول تاریخ پیش از این، بین کهانان و پادشاهی، همیشه تقسیم کار شده بود و پادشاهان از نسل داوود و کاهنان از نسل هارون بودند، ولی این بار کاهن اعظم خودش پادشاه می‌شود. اینکه چطور چنین حکومتی پذیرفته شد و مردم قبول کردند که پادشاه از نسل داوود نباشد، قابل بررسی است و تحلیل کاملی برای آن وجود ندارد.

شکل‌گیری سنهدرین و دوره «جفت‌ها» (زوغوت) (۱۴۰ ق.م تا ۱۰-۳۰ میلادی)

با تشکیل حکومت دینی حشمونائیم، نهاد جدیدی جایگزین مجمع کبیر می‌شود به نام «سنهدرین». این شورا نیز مانند مجمع کبیر، ۷۱ عضو دارد و حتی بعدها به نام «سنهدرین کبیر» شناخته می‌شود. این دوره به خاطر همین که ریاست سنهدرین را یک جفت به عهده دارند، به دوره «جفت‌ها» (زوغوت) شناخته شد.

تفاوت‌های سنهدرین با مجمع کبیر:

۱. در دورانی که مجمع کبیر وجود داشت، نهادی به نام پادشاه نبود و به همین خاطر، تصمیم‌گیری‌های سیاسی هم در مجمع انجام می‌شود. ولی این بار، سنهدرین، بازوی مشورتی پادشاه است. نقش اجرایی و سیاسی سنهدرین در این دوره، کمتر از مجمع کبیر است.

۲. سنهدرین بر خلاف مجمع کبیر، یک تقسیم کار را در حوزه قضاوت نیز می‌پذیرد. شخصی به نام «ناسی» علاوه بر اینکه رئیس سنهدرین است، رئیس قوه مقننه نیز هست. در کنار ناسی، شخصی هم به نام «آو بت دین» (رئیس بیت القضا) نیز هست که علاوه بر اینکه قائم‌مقام ناسی است، ریاست قوه قضائیه را نیز به عهده دارد.

دوره زوگوت‌ها پنج دوره درونی دارد. یعنی پنج جفت بر سنهدرین ریاست کردند که اسامی آن‌ها ثبت و ضبط شده است. در این دوره اتفاقات مهمی رخ داد. این اتفاقات می‌تواند که جامعه یهودی وارد یک مقابله و کارزار شود.

عوامل شکل‌گیری انگیزه مقابله نظامی و شکل‌گیری حشمونائیم:

- حمله مستقیم سلوکی‌ها به نهادی دینی در یهودیت
- تأثیر فرهنگ یونانی بر جامعه یهودی؛ این تأثیر کاملاً در آثار و متون این دوره نیز قابل مشاهده است.
- فرقه‌گرایی.

صدوقیان و فریسیان:

اختلافاتی که در مجمع کبیر بود، در این دوران مکابیان خود را نشان داد. تا پیش از این، اختلافات فکری بیشتر جنبه فکری و علمی داشتند ولی از این پس، چون پادشاه خودش کاهن اعظم بود، این فکرها باید اجرا می‌شد و بنابراین، اختلاف‌ها بالا گرفت و دو فرقه صدوقیان و فریسیان شکل گرفت. مهم‌ترین اختلاف نیز در این بود که آیا شریعت شفاهی پذیرفته شود یا نشود. فریسیان، قائل به سنت شفاهی بودند و ادعایشان این بود که این سنت، ادامه سنت موسوی است. صدوقیان نیز خود را حافظ سنت می‌دانستند و مدعی بودند فریسیان با پذیرش سنت شفاهی دارند بدعت‌گذاری می‌کنند.

فریسیان، صدوقیان را به هلنیسم متهم می‌کردند. ترسیمی که برای ما شکل می‌گیرد این است که این عده، اشراف و کاهنان و قدرت‌زدگانی بودند که نمی‌خواستند قدرت‌شان کاهش پیدا کند. این تصویر ناشی از دیدگاه فریسی است. شاید اگر صدوقیان قدرت را در دست گرفته بودند و تاریخ آن زمان را به ما منتقل می‌کردند چنین می‌گفتند که فریسیان، جمعی از بدعت‌گذاران بودند که آموزه‌هایی از ادیان ایرانی را وارد یهودیت کردند. مثلاً همین الان هم چنین ادعایی هست که بسیاری از آموزه‌ها مانند موعودگرایی، جزء آموزه‌های اصیل یهودی نبوده و توسط فریسیان اضافه شده است.

یکی از دلایلی که بعد از دوره مکابیان، انتظار موعود خیلی بالا می‌گیرد، احتمالاً به همین است که حکومت دینی، آخرین امید مردم یهودی برای رسیدن به زندگی درست و نجات از مشکلات زندگی بود. در حقیقت بعد از شکست خوردن مکابیان، گویا هیچ راه دیگری برای نجات وجود نداشت به جز آمدن موعود.

این دوره، شدیداً پرفشار است. فشار این دوره به حدی بالاست که در پایان اختلاف، یهودیان حکمیت رومیان را پذیرفتند و قبول این حکمیت، به نابودی همه چیز منجر شد؛ چون روم اهل مماشات و ملاحظه نبود و همه چیز را جمع

کرد. دیگر عاملی که باعث بالا گرفتن موعودگرایی در این دوران شد این بود که اختلافات شدید فرقه‌ای به جایی رسید که مردم عادی دیگر نمی‌توانستند درست را از نادرست تشخیص بدهند و هر دو طرف اختلاف نیز چهره‌های موجه و دینی بودند. در این دوره، بیشترین ماشیح‌های دروغین را داشتیم و در هیچ دوره دیگری به این اندازه ماشیح دروغین ظهور نکرد.

همه حرف فریسیان این است که صدوقیان به جز اسفار پنج‌گانه به هیچ چیزی اعتقاد نداشتند. حالا این حرف را بگذارید کنار اینکه اولین کتاب احکام «کتاب الاحکام» (سفر گزروت) توسط صدوقیان نوشته شد. در ابتدای دوره حشمونائیم بر اساس این کتاب حکم صادر می‌کردند و خیلی بعید است که متن این کتاب، کاملاً خالی از تفسیر و استدلال بوده باشد. این را بگذارید در کنار اینکه فریسیان از مکتوب شدن شریعت شفاهی اجتناب و با آن مخالفت می‌کردند.

هر چه زمان گذشت، گرایش به صدوقیان بیشتر شد و احتمالاً بخش عمده ماجرا به این برمی‌گردد که شکست مکابیان، بیشتر به صدوقیان که قدرت بیشتری داشتند، نسبت داده می‌شد. از سنهدرین سوم (بن تبای و شیمون بن شطح) به بعد، اندیشه رؤسای سنهدرین، کاملاً فریسی شد.

هیئل و شمای؛ و زمینه‌سازی دوره تنائیم

بیشترین تأثیر را «هیئل» و «شمای» داشتند که دوره پنجم سنهدرین بودند. این دو، شریعت شفاهی را کاملاً غالب کردند و اندیشه صدوقی را به لحاظ نظری کاملاً از بین بردند. البته وقایع دیگری رخ داد که صدوقیان کاملاً از بین رفتند که مهم‌ترین آن‌ها ویرانی معبد بود که کاملاً محور صدوقیان بود.

بهترین منابع برای مطالعه دوره تنائیم:

- سیری در تلمود
- گنجینه‌ای از تلمود

دوره رومیان:

در ابتدای دوره رومی، سرزمین مقدس به سه ناحیه تقسیم شده بود: یهودا، جلیل و ماوراء اردن. یهودیان در همین سرزمین اورشلیم حضور داشتند. جلیل، آن قسمت شمالی بود که ده سبط در آن بودند. ماوراء اردن هم بخشی از اسباط زندگی می‌کردند.

این سه بخش، هر کدام مستقل شده بودند. در سال ۷۰ که معبد ویران شد، یهودیان از ماندن در شهر اورشلیم منع شدند ولی اجازه داشتند در بقیه جاهای کشور باشند. آوارگی بزرگ (Diaspora)، در سال ۱۳۵ و در پی شورش برکوخبا اتفاق افتاد و مقارن بود با تصمیم رومیان بر ساختن معبد ژوپیتر در خرابه‌های معبد سلیمان.

در سال ۷۰ که معبد ویران شد، همه فرقه‌های یهودی به جز فریسیان از بین رفتند. داستانی هست از یوحانان بن زکای، شاگرد برجسته هیئل.

علت پذیرش عیسای ناصری به عنوان ماشیح، دقیقا به همین فضای فکری بازمی‌گردد که قبل از زمان عیسی، حکومتی دینی بر روی کار بود و شکست‌های آن حکومت، اذهان عمومی را به این سمت کشانده بود که دیگر وقت آمدن مسیحاست.

علت تأکید علمای یهودی بر اعدام کردن عیسی این بود که یکی از نشانه‌های ماشیح در کتاب مقدس این بود که ماشیح، تشکیل حکومت می‌دهد و پادشاه می‌شود. آن‌ها چنین می‌گفتند که اگر عیسی به صلیب برود، دیگر شرط «پادشاه بودن» از بین می‌رود. به نظر می‌رسد تعطیل شدن سنهدرین نیز دقیقا همان سالی بوده است که عیسی به صلیب رفته است.

جلسه هشتم؛ ۳۱ فروردین ۹۰

دوره کتاب مقدس ۱۲۵۰ - ۴۵۰

دوره سوفریم ۴۵۰ م - ۲۰۰

دوره زوگوت: ۱۶۰ - ۱۰ م

دوره تنائیم

تناء یعنی معلم. به عالمان شریعت یهودی این نام اطلاق می‌شود. یکی از مهم‌ترین دوره‌های شریعت شفاهی است. در این دوره، اندیشه فریسی (شریعت شفاهی) پررنگ‌تر می‌شود.

دلایل نابودی اندیشه صدوقی:

۱. بدرفتاری رومیان در این دوره به شکلی در ذهن مردم مستند می‌شد به رفتار رهبران صدوقی در دوره مکابیان
۲. روند سنهدرین و تمایل شدید اعضای سنهدرین به شریعت شفاهی؛ خصوصا بعد از دوره سوم و خصوصا آخرین جفت سنهدرین (هیلل و شمای) که رسماً معلم‌های شریعت شفاهی هستند. مکاتب آن‌ها به نام «بت هیلل» و «بت شمای» شناخته می‌شود. تفاوت‌هایی هم بین این دو مکتب هم هست که این تفاوت را برمی‌گردانند به تفاوت روحیه این دو نفر. مثل مکتب هیلل خیلی منعطف‌تر از مکتب شمای است. با اختلاف زمانی کوتاهی، هیلل و شمای از دنیا می‌روند و با مرگ این دو، سنهدرین متوقف می‌شود و نقش خود را از دست می‌دهد.
۳. ویرانی معبد در سال ۷۰: اندیشه صدوقی به شدت به معبد تکیه داشت و صدوقیان کاهنان معبد بودند و بسیاری از اعمال که انجام می‌دادند منوط به وجود معبد بود.

ماجرای یوحانان بن زکای:

این که این داستان چقدر به واقعیت نزدیک است، جای بحث و بررسی دارد ولی گفته می‌شود یوحانان بن زکای وقتی می‌بیند در حالی که غیوران در حال جنگ هستند و دین‌داری یهودیان در خطر است، خود را به مردن زد و شاگردان او بدنش را به بیرون شهر تشییع کردند و او با خروج از شهر، با وسپاسین دیدار می‌کند و او را با نام «امپراتور» می‌خواند؛ این در حالی بود که هنوز وسپاسین امپراتور نبوده است. اندکی بعد، خبر مرگ امپراتور می‌آید و به وسپاسین می‌گویند که امپراتور شده است. وسپاسین به پاس این پیش‌گویی یوحانان بن زکای، به درخواست او پاسخ می‌دهد و موافقت می‌کند که یوحانان بن زکای به شهر یونه برود و مدرسه علمیه راه‌اندازی کند.

و این اتفاق می‌افتد. یوحانان بن زکای دوباره سنهدرین را در یونه احیا می‌کند و البته فقط نام سنهدرین با سنهدرین قبلی مشترک است و در اینجا فقط کار علمی می‌کند. به خصوص که سنهدرین واقعی فقط می‌توانست در معبد تشکیل جلسه بدهد. سنهدرین جدید، یک آکادمی علمی است.

وقتی اورشلیم در ۹ ماه آو سال ۷۰ از بین می‌رود و بسیاری از یهودیان کشته می‌شود، یونه تبدیل می‌شود به تنها محل حیات دینی یهودی. ادامه درس و مکتب هیلل و شمای در یونه ادامه پیدا می‌کند. با فعالیت زیاد این آکادمی، حجم زیادی از شریعت شفاهی شکل می‌گیرد. حجم آموزه‌های هلاخایی به قدری زیاد می‌شود که دیگر انتقال سینه به سینه

آن‌ها خیلی مشکل می‌شود. ضمن این که جابه‌جایی و عدم امنیت یهودیان نیز این تهدید را ایجاد می‌کرد که ممکن بود این شریعت شفاهی از بین برود. و با اینکه در زمان صدوقیان، فریسیان اصرار داشتند بر مکتوب نشدن این شریعت شفاهی، ولی از این زمان به بعد، مکتوب شدن شریعت شفاهی شروع شد.

این جریان ادامه داشت تا سال ۱۳۲ میلادی که ربی عقیوا (شاگرد باواسطه یوحانان بن زکای) با فرماندهی نظامی برکخبا شورش را علیه رومیان آغاز می‌کنند تا از ساخته شدن معبد ژوپیتر در خرابه‌های هیکل سلیمان جلوگیری کنند. ولی نهایتاً سه سال بعد شکست می‌خورند و «آوارگی بزرگ» (Diaspora) به وجود می‌آید. تا پیش از این، یهودیان فقط از حضور در اورشلیم منع شده بودند ولی از این پس، به طور کلی از حضور در منطقه یهودا منع شدند. در اینجاست که سنهدرین منتقل می‌شود به ایالت جلیل و پایه‌ای که یوحانان بن زکای گذاشت، همچنان باقی می‌ماند. ابتدا می‌رود به شهر اوشا و بعد چند شهر دیگر در آن منطقه می‌چرخد.

روش میدراشیم

تا اینجا شریعت شفاهی خودش را در قالبی ارائه می‌کند که ما آن را به نام «میدراش» (تفسیر) می‌شناسیم. میدراش چیزی بود شبیه همین تفاسیری که خودمان برای قرآن نیز داریم. معمولاً این تفاسیر از سفر خروج آغاز می‌شد؛ علت هم این بود که تفسیر این دوره، تفسیر هلاخایی است و هلاخا از سفر خروج آغاز می‌شود. میدراشی که در این دوره وجود دارد قابل تشبیه به آیات الاحکام در فقه اسلامی است. این شیوه را شیوه «میدراشیم» می‌نامند.

روش میشنائیم

در این دوره خصوصاً از ربی عقیوا، کم‌کم یک شیوه دیگری شکل می‌گیرد و اهمیت پیدا می‌کند. در اینجا روش به این گونه بود که دیگر آیات شرعی را یکی یکی چک نمی‌کردند. بلکه باب‌هایی تدوین می‌کردند و ذیل هر باب، آیات فقهی را قرار می‌دادند. مثلاً احکام طهارت، احکام نماز و... چیزی شبیه کتب فقهی در اسلام. در این دوره هم در سبک ادبی تفاوت ایجاد شد و هم در بعد روش استنتاج. در اینجا در روش استنتاج توسعه به وجود می‌آید و قواعد مختلفی برای استنباط تدوین می‌شود.

این دو روش در کنار هم ادامه پیدا می‌کنند. در میانه سده دوم، دو شخصیت اصلی این دو جریان، ربی بیشمائل و ربی عقیوا هستند.

تدوین میشنا توسط ربی یهودا هناسی

یکی از شاگردان ربی عقیوا به نام ربی یهودا بن هناسی مسئول جمع‌آوری کل احکام هلاخایی شد. او کل احکام هلاخایی مسلم و قطعی را در شش بخش (سدر) تدوین کرد (۲۱۰ میلادی) و آن را «میشنا» نامید. در حقیقت کتابی که ما به نام «میشنا» می‌شناسیم، نوشته ربی یهودا هناسی نیست؛ بلکه او آمد متن‌های موجود را تدوین کرد، منضبط کرد و در یک کتاب جمع‌آوری کرد. هلاخایی که او جمع‌آوری کرد، آن بخش‌هایی بود که درباره آن‌ها بحث و اختلاف نبود؛ به همین سبب، متن کتاب میشنا چندان استدلالی نیست.

کتاب‌های دیگری هم در قرن دوم نوشته شدند که پیرو روش میدراشی بودند. مخیلنا (تفسیر میدراشی سفر خروج) و سیفره و سفرها که تفسیر میدراشی دیگر اسفار هستند و به روش میدراشی نوشته شده‌اند و فقط به آگادها می‌پردازند.

بخش‌های میشنا:

۱. سدر زراعیم: مربوط به کشاورزی
۲. سدر ناشیم: مربوط به زنان
۳. سدر طهاروت: مربوط به طهارت
۴. سدر موعده: اعیاد و مراسم و مناسبت‌ها
۵. سدر قداشیم: مربوط به امور مقدس
۶. سدر نزیقین: احکام جرائم و کیفرها

توسفتا

در لغت یعنی «ضمیمه»، «اضافی». در این کتاب که همان باب‌های میشنا را دارد، عالمان هلاخاهایی را که یهودا هناسی جمع‌آوری نکرده بود، جمع‌آوری کردند. چیزی شبیه کتب «مستدرک» در فقه اسلامی.

باریتا:

۱. میدرشه هلاخا
۲. توسفتا

باریتا یعنی آن چیزی که در میشنا نیست. در باریتا مجموعه‌ای از هلاخاهای شاذ جمع‌آوری شده‌اند. ولی بعدها که تلمود تدوین می‌شود، معنای باریتا تفاوت پیدا می‌کند و معنایی اصطلاحی پیدا می‌کند.

جلسه نهم؛ ۳۱ فروردین ۹۰

رسیدیم به آنجا که عالمان دیگر خودشان را معلم (تناء) نامیدند بلکه خود را از آن پس با عنوانی متواضعانه به نام «آمورا» (شارح) نامیدند. از اینجا به بعد، میشنا متن درسی می‌شود. این دوره غالباً در ایالت جلیل است.

دو تا از معروف‌ترین آموزاها «راو ابا اریخا» (وصف او به معنای «خیلی قدبلند» است) و «راو شموئیل» هستند. آن‌ها آمدند به فلسطین تا میشنا را بیاموزند و بعد از آن به بابل برگشتند. راو ابا اریخا حوزه علمیه «سورا» را تأسیس کرد. این مدرسه به مدت ۷۰۰ سال در یهودیت یکه‌تازی می‌کند در باب شریعت یهود. راو شموئیل نیز در شهر نهردها مدرسه پومبیتا را تأسیس کرد.

این دو شخصیت به قدری اهمیت دارند که برای ابا اریخا لقب «راو» به صورت علی‌الاطلاق را برگزیدند. شبیه لقب «ربی» مطلق که اشاره به ربی یهودا هناسی دارد.

ربان، ربی، راو، حاخام

«ربان» یعنی «معلم ما». لقب بسیار محترمانه‌ای است که معمولاً برای رؤسای سنهدرین دوره جدید (پس از یونه) به کار می‌رود. بقیه عالمان که منصب را از طریق دست‌گذاری (سمیخا) به دست می‌آورند «ربی» خوانده می‌شوند. منتها ربی صفتی است که در این دوره یک ویژگی دارد. آن هم اینکه این مقام را حتماً باید سنهدرین اعطا کند و شدیداً هم سرزمینی است؛ یعنی فقط مختص به سرزمین فلسطین است. هر کس دیگری که عالم باشد، حتی اگر خیلی هم عالم باشد، اگر داخل سرزمین نباشد به او «راو» گفته می‌شود و لقب رسمی نیست. البته این مختص به این دوران است و بعدها عنوان «ربی» برای همه به کار می‌رود که معادل «حاخام» است.

تلمود فلسطینی و تلمود بابلی

در بابل هشت نسل از عالمان بابلی به عنوان متن درسی روی متن میشنا کار می‌کنند. حجم انبوهی از اطلاعات جدید، حول میشنا جمع شد. همین اتفاقات در فلسطین نیز افتاد. در قرن چهارم مجموعه‌ای مفصل از گمارا تهیه شد.

در قرن چهارم، مسیحیت رسمی شد و فضای فلسطین بسیار سخت‌تر از قبل شد. برای همین، عالمان فلسطین شروح خود بر میشنا را جمع کردند و اسمش «گمارا» شد. مجموعه این گماراها به علاوه میشنا به نام «تلمود فلسطینی» یا «تلمود اورشلمی» می‌نامند. گرچه هیچ بخشی از این تلمود در اورشلیم نوشته نشده و غالباً در جلیل تدوین شده است. عموماً با حرف «J» یا «P» این تلمود را معرفی می‌کنند.

در بابل اوضاع همچنان به‌سامان است تا حدود سال ۵۰۰ میلادی که روحانیان زرتشتی قدرت زیادی در امپراتوری ایران پیدا می‌کنند. در این دوران فردی به نام «راو آشه» و بعد از او شاگردش «راو راوینا» تلمود بابلی را شکل دادند و مباحثی را که در دو مدرسه «پومبیتا» و «آسورا» بود را جمع کردند و گمارای بابلی با میشنا «تلمود بابلی» را شکل داد.

مؤلفه‌های گمارا:

۱. آگادا: میشنا فقط هالاخا بود. اما یک سری آگاداهایی هم بودند که در میشنا نیامده بودند و جزء مباحث دینی محسوب می‌شدند. این آگادا هم جمع شدند و در گمارا استفاده شدند.
۲. توسفتا: چیزی شبیه مستدرک‌ها در کتب اسلامی. بسیاری از این توسفتاها در تلمود استفاده شدند.
۳. میدراش‌های هالاخایی که خارج از مجموعه میشنا بودند.
۴. هالاخایی که در مجموعه‌های پیشین نبودند. باریتاها
۵. شروح و استدلال‌های عالمان در ذیل هر هالاخا

تفاوت تلمود بابلی و تلمود فلسطینی:

تلمود بابلی مهم‌تر است. تلمود بابلی سه نسل بیشتر از عالمان روی آن کار کردند. لذا تضارب آراء در آن بیشتر است. دیگر اینکه به خاطر اوضاع بسیار اسفناک در پایان سده چهارم، تلمود فلسطینی به همان شکلی که بود رها شد اما تلمود بابلی حدود ۱۵۰ سال چکش‌کاری و ویرایش و تنظیم شد. «ساوورا»ها کارشان همین بود که روی تلمود کار کنند. تلمود را باب‌بندی کردند و آن را بارها ویرایش کردند.

تلمود بابلی به نقلی ۴، ۶ یا ۸ برابر تلمود فلسطینی است. نقل معروف این است که بین ۷ تا ۸ برابر است. در تلمود بابلی، میدراش‌های هالاخایی را در متن گمارا گنجانده‌اند اما این کار در فلسطین کمتر اتفاق افتاد. گفته می‌شود در تلمود بابلی، یک سوم متن میدراش است ولی در تلمود بابلی یک‌ششم این چنین است. علت دیگر برای بزرگ‌تر بودن تلمود بابلی، آگاداهاست.

در تلمود فلسطینی از مباحث زراعت و کشاورزی خیلی بحث شده است ولی در تلمود بابلی کمتر به این موضوعات پرداخته شده است. مثلاً بخش سدر زراعت در تلمود فلسطینی همه‌اش بحث شده است ولی در تلمود بابلی کمتر است. علت این است که احکام مربوط به زراعت و کشاورزی، خاص سرزمین مقدس است؛ به همین سبب در بابل به آن‌ها پرداخته نشده است.

نگرش حاکم بر فضای تلمود بابلی، خیلی عقلی، نکته‌سنجانه و تحلیلی است. ولی در تلمود فلسطینی این چنین نیست و جنبه نظری بحث کمتر است. بعدها در آثاری که در فضای اشکنازیم و سفارادیم نوشته می‌شود این تفاوت به شکلی دیده می‌شود.

تلمود بابلی ۳۷ رساله از رساله‌های میشنا را شرح کرده است ولی تلمود فلسطینی ۳۹ رساله را شرح کرده است. خیلی اوقات تلمود فلسطینی را باز می‌کنیم، فقط متن میشنا دیده می‌شود و هیچ شرحی بر آن نوشته نشده است. برای همین اشتنسال می‌گوید که تلمود هیچ وقت کامل نشد و نیمه‌کاره رها شد.

رابطه تلمود بابلی و فلسطینی، عام و خاص من‌وجه است. برخی از رساله‌ها هستند که فقط در تلمود بابلی گمارا دارند، برخی فقط در تلمود فلسطینی و برخی در هر دو.

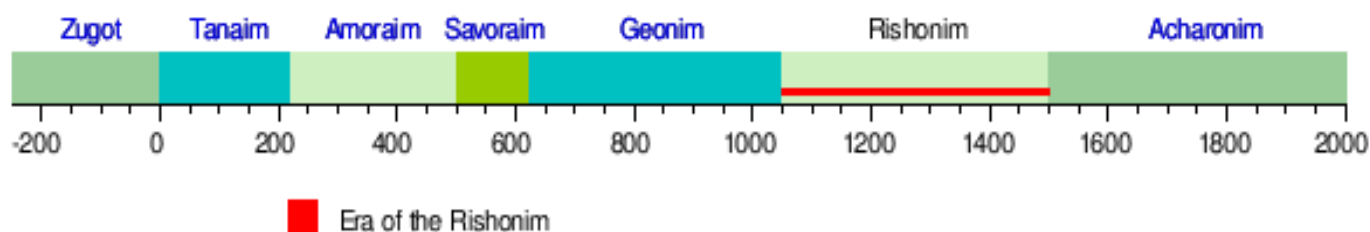
علت اهمیت تلمود

اهمیت تلمود فقط در گردآوری هلاخاها و مدارس نیست. اهمیت تلمود در این است که برای نسل‌های آینده، روش استنتاج را به یادگار گذاشت. اصول استنباط در فقه یهودی عملاً در تلمود شکل گرفت و از مباحثات تلمودی به وجود آمد. روش‌های استنباط هلاخا از دل تلمود در می‌آید.

اندام‌شناسی تلمود

۶ بخش، ۶۳ رساله، ۵۱۷ فصل و بعد هم میشنا و هلاخا. یعنی هر فصلی چند میشنا دارد که هر میشنا، یک یا چند هلاخا دارد.

اگر بخواهند به میشنا ارجاع دهند، این گونه می‌گویند که مثلاً «سنهدرین، فصل ۱۵، میشنای ۲». صفحات تلمود بر اساس صفحه‌بندی چاپ بومبرگ ارجاع می‌شوند که صفحات دو رو هستند. برای همین اعداد به صورت «الف» نوشته می‌شوند.



جلسه دهم؛ ۷ اردیبهشت ۹۰

جایگاه تلمود به گونه‌ای است که در یهودیت برای استنباط احکام، به تورات رجوع نمی‌شود. یعنی تمام مباحثات فقهی بر اساس تلمود انجام می‌شود. مردم نیز برای یادگیری احکام، رساله‌های عملیه دارند که بر اساس تلمود نوشته شده است و به راحتی قابل یادگیری و انجام دادن است.

دوره‌ای را در جلسه گذشته ترسیم کردیم که شامل سه بخش «تنائیم» (قرن ۱ و ۲)، «آمورائیم» (قرن ۳ تا ۵) و «ساوورائیم» (قرن ۶ تا اواسط قرن ۷) می‌شد. در این دوران، تلمود به شکل فعلی‌اش تدوین می‌شود.

دوران پسا تلمود

۱. **گئونیم/گائون:** اصطلاحی است که در مدارس سورا و پمبیدتا استفاده می‌شد. «گائون» رئیس مدرسه و سرپرست دیانت یهودی در سراسر دنیاست. یهودیان گرچه کمابیش در فلسطین و برخی مناطق اروپای فعلی هستند ولی اهمیت چندانی ندارند و جایگاه علمی تأثیرگذار در فرهنگ یهودی، حوزه علمیه بابل است. پرسش‌هایی هم که در جاهای مختلف دنیا مطرح می‌شود برای بابل ارسال می‌شود و از آنجا استفتا می‌شود. در این دوران، بابل مرکزیت دارد. البته اتفاق خاصی در باب آثار نمی‌افتد. اینکه آثار زیادی در باب شریعت نوشته نمی‌شود شاید به خاطر این باشد که ارتباط با متن تلمودی هنوز نیازمند تفسیر و شرح نیست.

ولی اتفاق دیگری افتاد که منجر به تحرک علمی در این دوران شد. آن هم ظهور قرائیم بود که به متن تورات بازگشتند و آثار دیگر را طرد کردند. این جریان مخالف، باعث شکل‌گیری کلام یهودی شد و بحث‌های زیادی حول این محور شکل گرفت.

ما در دوران پس از تلمود، سه نوع کار در حوزه شریعت می‌بینیم:

۱. پروشیم (شروح) و میدوشیم (حواشی)
۲. شلوت او تشووت (پرسش و پاسخ، فتاوا، Responsa)
۳. هلاخوت (قانون‌نامه‌ها - Code)

فضای دوره گائونیم در قرن ۱۰ و ۱۱ به هم می‌ریزد و نهایتاً مدرسه سورا تعطیل می‌شود. بخشی از یهودیان به شمال آفریقا و بخشی به اسپانیا و برخی به اروپا می‌روند و عملاً دیگر جامعه یهودی یک‌دستی وجود ندارد. و منجر به شکل‌گیری دوره‌ای جدید می‌شود.

۲. **ریشونیم (معلمان بزرگ):** این دوره در جامعه اسپانیای اسلامی شکل می‌گیرد. فضا در اسپانیا بازتر و علمی‌تر است. در اینجا است که دو جریان کلی «اشکنازی» و «سفارادی» شکل می‌گیرد. مهم‌ترین آثاری که در حوزه شریعت نوشته می‌شوند، در یهودیت سفارادی اسپانیایی است. یادداشت‌هایی که از کلاس‌های این دوران برداشته می‌شود، «قونطروس» نامیده می‌شود.

شخصی که از این مکتب برمی‌خیزد، «**ربی سلیمان بن اسحاق**» است که بعدها به «راشی» معروف می‌شود. کم‌کم یادداشت‌های راشی زیاد می‌شود و شرحی بر تلمود منتشر می‌کند که به «تفسیر راشی» شناخته می‌شود.

سبک راشی این است که به شدت در واژگان تلمودی تدقیق می‌کند. دامادهای راشی نیز عالم‌اند. این اشخاص بر تلمود حاشیه‌هایی می‌زنند ناظر بر تفسیر راشی. این کار به مدت دو قرن طول می‌کشد و مجموعه‌ای به نام «توسافوت» (جمع توسفتا) نوشته می‌شود.

معمولاً شروح و حواشی معروف در جامعه یهودی مربوط به جوامع سفارادی است. چون در جامعه اسلامی متون زیادی در دسترس یهودیان است و همین‌طور جامعه بازتری نیز دارند و می‌توانند کار جدی انجام دهند ولی در جوامع اشکنازی چنین آزادی عملی وجود ندارد. برای همین چنین گفته می‌شود که کار عالمان اشکنازی مانند لغت‌نامه ولی کار عالمان سفارادی مثل دایرةالمعارف است.

جلسه بعد، شریعت یهودی در دوران جدید را تمام می‌کنیم...

جلسه یازدهم؛ ۱۴ اردیبهشت ۹۰

بعد از تلمود، دیگر همه نگاه‌ها به تلمود است. از این پس، هر ادبیاتی در فضای شریعت یهودی شکل می‌گیرد، نگاهش به تلمود است. اگر آثار بعد از تلمود را گونه‌شناسی کنیم، به دو سه سبک کلی می‌رسیم. برخی شکل مجموعه‌های فتاوی‌ی دارند و جنبه کارکردگرایانه‌شان پررنگ‌تر است. برخی حالت استفتائات دارند و پاسخ سؤالات شرعی را داده‌اند و به طرز جالبی، فضای اذهان مردم در زمان نگارش آن‌ها را نشان می‌دهد.

هلاخوت (قانون‌نامه‌ها، Codes):

یکی از معروف‌ترین آن‌ها کتاب «الفاسی» است که در کارهای این دوره، به سبب اینکه اولین است اهمیت دارد. مهم‌ترین کاری که خیلی مورد توجه قرار گرفت و تأثیرگذار بود، کتاب «میشنه تورا» بود از ابن میمون در قرن ۱۲.

میشنه تورا

کلمه «میشنه تورا» به معنای «تکرار تورات» است. نویسنده معتقد است اگر کسی این کتاب را بخواند دیگر نیازی به تورات ندارد. این کتاب به ۱۴ فصل تقسیم شده است و به همین خاطر به «یدحزاقا» (دست قوی) مشهور شده است. چون کلمه «ید» با حروف ابجد شماره‌اش ۱۴ می‌شود.

این کتاب گرچه در ابتدا به شدت مورد برخورد قرار گرفت ولی بعدها به شدت تأثیرگذار شد. اشکالات زیادی به این کتاب گرفته شد. مثلاً این که ساده کردن مسائل برای همه مردم، باعث می‌شود که افراد تنبل بشوند و کمتر به دنبال مسائل بروند. مثل تفکری که در مورد کتب حوزوی وجود داشت که ساده کردن آن‌ها باعث کم شدن عمق مطلب می‌شود.

ایرادی دیگری که به این کتاب وارد شد این بود که این کتاب کاملاً سفارادی است و آنچه عالمان اشکنازی گفته‌اند و عرف جامعه اشکنازی در این کتاب منعکس نشده است. برای همین، کتابی نیست که همه یهودیان بتوانند به آن رجوع کنند.

این کتاب بارها نقد و شرح خورد که بعد از مدتی، خودش به اندازه تلمود بزرگ شد و دیگر از شکل اولیه‌اش که قرار بود به این تفصیل نباشد و ساده باشد، خارج شد. یعنی الان وقتی کتاب «میشنه تورا» گفته می‌شود، منظور به همراه همه حواشی آن است. شبیه اتفاقی که برای کتاب لمعه افتاده است.

هلاخوت، نوشته آشور بن یحییئیل

در قرن سیزدهم شخصی به نام «آشور بن یحییئیل» که فتوهایش خیلی معروف است، با الگوگیری از کتاب الفاسی (که خود از هلاخوت گدولوت، اثر شیمون قایرا الگو گرفته است) کتابی نوشت با نام «هلاخوت».

ارباعاطوریم، نوشته یعقوب بن آشور

شولحان عاروخ (سفره گسترده)

این کتاب شاید مهم‌ترین کتاب بعد از تلمود باشد که به نوعی نقش تلمود را ایفا کرد. این کتاب در قرن ۱۶ توسط یوسف قارو نوشته شد. از وقتی که این کتاب نوشته می‌شود، دیگر هیچ کتابی به طور مستقل نوشته نمی‌شود و همه کتاب‌ها به نوعی حاشیه و شرحی بر این کتاب است. با نوشتن این کتاب، دوره ریشونیم تمام می‌شود و دوره جدیدی به نام «اخرونیم» (معلمان متأخر) به وجود می‌آید.

شریعت یهودی، پس از عصر روشنگری

از قرن ۱۸ به بعد و با رسیدن به عصر روشنگری و انسان‌محور شدن جامعه اروپایی، یهودیت نیز به شکلی تحت تأثیر این واقعه قرار می‌گیرد. در این دوران، چند واقعه مهم در شریعت یهودی می‌افتد. جوانان یهودی در این دوران وارد جامعه بشری شدند. با ورود به جامعه‌ای که مدت‌ها از آن جدا بودند سعی کردند گذشته خودشان را فراموش کنند و علاقه‌ای به سنن و آداب یهودی خودشان نشان نمی‌دادند. این تأثیری بود که این دوران بر عامه مردم یهودی گذاشت.

از سوی دیگر مکاتب و مباحثی که در این دوران مطرح بود، بر عالمان یهودی نیز تأثیر گذاشت. عالمان یهودی نیز کم‌کم اندیشه‌هایی پیدا کردند که با اندیشه‌های سنتی یهودی سازگار نبود. نکته دیگری که شاید اهمیت زیادی داشت، این بود که یهودیان تبدیل به شهروندانی شدند که باید به قوانین کشور محل زندگی خود، احترام می‌گذاشتند. تا پیش از این در گتوها یهودیان قوانین خودشان را داشتند، احکام شرعی را اجرا می‌کردند، مجازات‌های خودشان را داشتند؛ ولی از این پس مجبور شدند که تابع قانون محل زندگی‌شان شوند.

مجموعه این مباحث باعث شد دوره قرن ۱۸ و ۱۹ که در اروپا دوره پروتستانی است، در یهودیت شاهد دوران رکود هستیم. برخی از عالمان یهودی حتی می‌گفتند ای کاش به گتوها برمی‌گشتیم.

مسئله دیگری که بر شریعت یهودی تأثیر گذاشت، پیدا شدن اندیشه «صهیونیسم» بود. اینکه اندیشه‌ای پیدا شود که وطنی را برای یهودیان در نظر بگیرد، می‌توانست معنای دیگری به شریعت یهودی بدهد. اینچنین شد که سعی کردند نهادهای یهودی بسیاری در کشورهای مختلف ساخته شود که وقتی یهودیان به سرزمین مقدس و وطن خود بازمی‌گردند بتوانند از این نهادها برای اداره کشور، استفاده کنند.

بخش عمده مباحث باقی ماند برای جلسه آینده...

جلسه دوازدهم؛ ۲۱ اردیبهشت ۹۰

دو مطلب از مباحث ما باقی مانده است.

ادله استنباط احکام:

چند واژه هست که در علوم مختلف شنیده می‌شود. مثلاً منابع حقوق، مبانی استنباط احکام، اصول فقه و... این واژه‌ها گاهی به یک معنا به کار می‌روند. یعنی که این که قوانین الزام‌آور هر یک از این حوزه‌ها چگونه به دست می‌آید؛ به گونه‌ای که مستند باشد به منابع اولیه.

چهار منبع اصلی برای حقوق وجود دارد:

۱. قانون
۲. رویه قضایی
۳. عرف
۴. دکترین (نظریه حقوق دان‌ها).

علت اینکه قانون، یکی از منابع حقوق محسوب می‌شود این است که فرض بر این است که قانون، برای همه شهروندان جامعه شناخته شده است و «جهل به قانون» مسموع نیست. ولی به هر حال، قانون همه جا کامل نیست و نیاز به تفسیر دارد. بحث‌هایی را نیز به دنبال خواهد داشت که حق تفسیر قانون در اختیار چه کسی است و از چه روشی باید پیروی کرد.

رویه قضایی یعنی، حکمی در دادگاه‌های مختلف صادر شده است. این حکم می‌تواند منبعی برای قاضی باشد که حکم دیگری را صادر کند. درباره رویه نیز اختلافات زیادی وجود دارد که چگونه تشخیص داده شود و حجت قرار گیرد.

منبع بعدی، عرف است. خیلی چیزها قانون ندارد. مثلاً اینکه دیوار بین دو خانه، متعلق به کدام خانه است، به روش تشخیص عرفی عمل می‌شود. گرچه مثل رویه قضایی و قانون، الزام‌آور نیست ولی به هر حال به آن رجوع می‌شود. در موارد دیگری به نظرات حقوقدانان برجسته یک جامعه رجوع می‌شود.

منابع فقه یهودی و ادله استنباط:

۱. داوریتا (از تورات): کاشف از متن تورات. این دسته خود دو نوع است: میدراش (تفسیر) و سوارا (عقل)
۲. دربانان (از حاخام‌ها): واضح قاعده جدید

این تقسیم به نوعی مشخص کردن سلسله‌مراتب ادله نیز هست. یعنی ادله‌ای که مستقیماً از تورات‌اند و کاشف از متن تورات‌اند، اعتبار بیشتری دارند. ولی ادله‌ای که به دسته دوم می‌رسند، ناقل هستند و اهمیت درجه دوم دارند.

کارکرد تفسیر، فهم مقصود قانون‌گذار است. یا به عبارت دیگر، کاشف است. ما میدراش را در دو معنا به کار می‌بریم. گاهی به معنای فرایند و روش تفسیر است که تقریباً معادل همان هرمنوتیک می‌شود؛ گاهی هم به حاصل دست‌آوردهای این روش نیز گفته می‌شود.

سنگ بنای تفسیر زمانی مطرح شد که نبوت قطع شد و مجمع کبیر، جای آن را گرفت. تا پیش از آن همه چیز از طریق نبوت انجام می‌شد و مشکلی نبود. ولی وقتی بحث مجمع کبیر مطرح می‌شود، همه چیز باید به کتاب مقدس مستند باشد. و از آنجا که این فهم و تفسیر، خطاپذیر است، ابتدا باید حجیت آن اثبات شود.

اقسام میدراش (تفسیر):

۱. تفسیر قیاسی: در کنار هم چیدن عبارات مختلف
۲. تفسیر توضیحی: با توضیح و فهم معنای پشت واژگان

اصطلاحی هم هست به نام «تفسیر منطقی» که اقسام بالا را چندان به رسمیت نمی‌شناسد و بیشتر به دنبال این است که به هدف و مقصود اصلی شارع دست یافته شود. البته این روش در روش‌های میدراشی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اختلافات زیادی در تفسیر وجود دارد. اینکه چطور به مقصود اصلی گوینده متن دست یافته شود، بارها مورد مناقشه و بحث قرار گرفته است. همان اختلافاتی که در فقه اسلامی وجود دارد، در شریعت یهودی نیز جاری است. مثال‌های بسیاری وجود دارد که بین علمای یهودی اختلاف بوده است. احکام قصاص، یکی از آنهاست. چنانکه در حقوق اسلامی نیز مورد بحث قرار گرفته است.

اقسام دربانان:

۱. تقانا (احکام اثباتی) / گزرا (احکام سلبی و نفیی): قانون‌گذاری جدید
۲. معسه: رویه. یعنی موارد خاصی که در یک مسئله خاصی پرسیده شده و به آن پاسخ داده شده است. یک مورد دیگر هم دارد به نام «دکترین».
۳. مینه‌هاگ (عرف)

البته اگر منابع میدراشی داشته باشیم، سراغ دربانان نمی‌آییم و این اقسام فقط به عنوان روش ثانویه مورد استفاده قرار می‌گیرد.